

فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۲۵، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۹۹، صص ۴۰-۱۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۲۸، تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۲۹

درنگی بر مهم‌ترین خصیصه‌های سبکی غزلیات فیض کاشانی

فیروزه یزدانپناه^۱، دکتر محمدیوسف نیری^۲



چکیده

یکی از حوزه‌های بسیار فعال ادب پارسی، شاخه ادب عرفانی است که پیشینه بسیار استواری دارد و بخش گسترده‌ای از ادبیات ما را به خود اختصاص داده است. برای بررسی سیر تحول تصوف و عرفان و وضعیت آن در دوره‌ها و جاهای گوناگون نیاز است که آثار خلق شده در این حوزه بررسی و تحلیل شوند. ملا محسن فیض کاشانی از شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار عصر صفویه است که بیش از ۲۰۰ اثر را بدو نسبت داده‌اند. از این حکیم و عارف برجسته، دیوان شعری به یادگار مانده است که حدود دوازده هزار بیت را در بر دارد. در این مقاله قصد بر آن است که غزلیات فیض از دیدگاه سبک‌شناسنخانی مورد مطالعه قرار گیرد. بدین منظور غزلیات فیض در سه محور لفظی، معنایی و ادبی به صورت جداگانه بررسی خواهد شد. نکته قابل تأمل این است که در غزلیات این شاعر برخی ویژگی‌های لفظی و ساختاری خاص وجود دارد که می‌توان از آن‌ها به عنوان ویژگی‌های سبکی این شاعر یاد کرد و در متن مقاله به تفصیل درباره آن‌ها سخن به میان خواهد آمد. لازم به ذکر است که مقاله پیش رو با ابزار کتابخانه‌ای و سند پژوهی در سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری بر روی غزلیات فیض صورت پذیرفته است.

کلید واژه‌ها: برجستگی‌های لفظی و ادبی و ساختاری، سبک‌شناسی، غزلیات، فیض کاشانی.

yazdanpanah20f@gmail.com

m.nayyeri110@yahoo.com

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

^۲ استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مستول)

مقدمه:

از آنجا که فیض کاشانی از چهره‌های نامآور در حوزه‌های ادبی، فقهی، تفسیری و عرفانی است، شناخت شعر و اندیشه و بازشناساندنش به جامعه مخاطبان، در ادب جهانی و جهان ادبی، امری ضروری و لازم است. بهویژه آن که وی در شعر، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی شاعری برجسته و صاحب‌نظر است. از منظری دیگر باید گفت هر کاری که در حوزه نگاشته‌های ادبی و تاریخی برای شناسایی روش‌مند بزرگان تاریخ فرهنگ و ادب صورت گیرد، فرهنگ‌آفرین است و به غنای فرهنگی تاریخ ایران زمین خواهد افزود. اما در این میان فیض یکی از بزرگانی است که در غزل به طرح مباحث عرفانی پرداخته، و شور و نشاط حاصل از اکتساب علوم دینی و الهی را در جامه کلام آورده و اشعار فراوانی با محوریت عرفان از خود به جا گذاشته است، که پرداختن به آن‌ها در حوزه ادبیات عرفانی لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

زبان شعری فیض آراسته از جمیع عناصر تشکیل‌دهنده سبک عراقی است، و این خود عاملی شده تا اندیشه، مضامین و ساختار فکری خود را در موازات اندیشه‌های سترگ اسطوره‌های این سبک، یعنی مولوی و حافظ قرار دهد و مباحث و مضامین عرفانی را در قالب غزل بکشاند، از نظر وزن عروضی، اغلب وزن‌های غزلیات فیض تقریباً شبیه غزلیات حافظ می‌باشد. از نظر صنایع ادبی، انواع صنایع بدیعی و لفظی، جناس، تضاد و ایهام و ... در غزلیات وی کاملاً بدیهی و آشکار، و در حوزه بیان استفاده از تشبیه و مجاز بر دیگر آرایه‌ها غالب است.

یافته‌های این مقاله با نگاهی به غزلیات فیض بیان می‌کند که این فیلسوف نامدار و شاعر خوش ذوق در حوزه شعر و در مبحث قلمرو زبانی، از چه اوزان شعری بهره برد است و در توجه به موسیقی بیرونی شعر و بررسی قافیه و ردیف، کدام مورد بر دیگر موارد بسامد بالاتری دارد و از نظر موسیقی درونی چه مواردی را مد نظر داشته است و یا این که در حوزه دستوری به چه نکاتی توجه بیشتری داشته است و در قلمرو ادبی میزان هنر و استفاده فیض از صنایع لفظی و معنوی تا چه حد بوده و کدام آرایه در غزلیات فیض بر آرایه‌های دیگر غالب است. مسئله دیگر بررسی دیدگاه‌ها و مضامین فکری فیض می‌باشد که آن‌ها را به صورت شعر و در

قالب غزل به مخاطبان خود عرضه کرده است. تحقیق‌های مندرج در این مقاله تصویری کاملاً روشن و واضح از زبان شعری فیض به خوانندگان نشان خواهد داد.

مشهورترین استادان و نامداران اجازه اجتهاد و نقل روایت فیض در اصفهان، ملاً محمد تقی مجلسی (متوفی ۱۰۷۰ ق)، شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۱ ق)، در علوم فقه، حدیث و تفسیر و میرداماد (متوفی ۱۰۴۰ ق)، میرفندرسکی (متوفی ۱۰۵۰ ق) و ملاصدرا (متوفی ۱۰۵۰ ق) در فلسفه، عرفان و کلام بوده‌اند.

پس از آن ملامحسن با شنیدن خبر ورود سید ماجد بحرانی (متوفی ۱۰۲۸ ق) به شیراز، از اصفهان به آنجا رفت و مدت دو سال نزد ایشان به تکمیل علم حدیث و روایت پرداخت و از او نیز اجازه نقل روایت گرفت و به اصفهان بازگشت و بار دیگر در حلقة درس و بحث شیخ بهایی حاضر شد و استفاده‌های شایان برداشت.

در این سال‌ها که فیض از تقلید مستغنى و برای حج مستطیع شده بود عازم بیت ا... الحرام گردید و در آنجا به ملاقات شیخ محمد فرزند حسن فرزند زین‌الدین عاملی (متوفی ۱۰۳۰ ق) رفت و پس از استفاده‌های علمی، از آن بزرگوار اجازه روایت و نقل حدیث دریافت کرد.

ادوارد براون در تاریخ ادبیات ایران در باب موقعیت علمی ملامحسن فیض کاشانی را چنین نشان داده است: مهم‌ترین علمای قدیم سه محمد بودند به نام‌های الكلینی، ابن بابویه و طوسی. از این مؤلفان، مؤلف نخستین کتاب کافی و مؤلف دوم من لایحضره الفقيه و مؤلف سوم کتاب استبصار را نوشته است. سه محمد هم در قرون اخیر پیدا شدند به نام‌های محمد بن حسن بن علی ابن الحر العاملی. محمد بن المرتضی که عموماً به او ملامحسن فیض می‌گویند و محمدباقر مجلسی که هر کدام از این سه به تنهایی کتابی بزرگ از خود به جا گذاشتند؛ نویسنده نخست کتاب رسائل و نویسنده دوم کتاب وافی و سومی کتاب بحار الانوار که بعدها معروف به کتاب‌های ثلاثة شدند.

به هر تقدیر فیض کاشانی عمر خود را صرف تعلیم، تدریس و تألیف کرد. و پس از کسب معارف و استفاده علمی و معنوی از استادان بزرگ خود نوشتن کتاب و رساله را از هیجده سالگی آغاز نمود و در طی ۶۵ سال نزدیک به دویست جلد اثر نفیس در علوم و

فنون مختلف تألیف کرد. خدمت پر ارج ایشان در این آثار نسبت به ترویج مذهب شیعه با خدمات و زحمات مردان زیادی از عالمان دینی، برابری می‌کند. برابر فهرست تهیه شده از سوی ادیب و شاعر معاصر آقای مصطفی فیضی تعداد کتاب‌ها و رساله‌های فیض قریب به ۱۴۰ مجلد بالغ می‌گردد که اکثر آن‌ها به زیور طبع آراسته شده است. (ر.ک: گلشن ابرار، ۱۳۷۹: ۲۲۷)

پیشینه تحقیق

جستجو پیرامون فیض و آثارش نشان می‌دهد که بیشتر تحقیقات انجام شده بر روی فیض در زمینه معارف اسلامی و فقهی می‌باشد و در این آثار بیشتر به شرح احوال، معرفی آثار و شخصیت دینی، فلسفی و اخلاقی فیض پرداخته‌اند و کمتر کسی به جنبه ادبی و سبکی اشعار فیض بهویژه در غزلیاتش پرداخته است و تمامی کارهای انجام شده در این زمینه جزئی بوده است. عمدت‌ترین منابع پیرامون فیض عبارتند از:

(۱) رضاقلی خان هدایت در «تذکرة ریاض العارفین» همچنین در «مجمع الفصحا» درباره شخصیت فیض کاشانی مطالبی بیان نموده است.

(۲) گلشن ابرار تهیه و تدوین توسط جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم.

(۳) تذکره‌های نصرآبادی تألیف میرزا احمد نصرآبادی.

(۴) تاریخ ادبیات در ایران جلد پنجم تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا.

همچنین بسیاری از تألیفات فیض کاشانی تصحیح و چاپ شده است از جمله دیوان اشعارش که توسط محمدپیمان تصحیح گردیده است و نیز کلیات علامه ملامحمدفیض کاشانی یا دیوان اشعار فیض با تصحیح، شرح و مقدمه مصطفی فیضی کاشانی و همکاری فرزندان وی فائزه و فیروزه فیضی می‌باشد.

روش تحقیق

این پژوهش که از گونه بررسی ویژگی‌های سبکی است با ابزار کتابخانه‌ای و سند پژوهی به انجام رسیده؛ و در راستای آن گام‌های زیر انجام شده است:

گام نخست: بررسی نکات و ویژگی‌های سبکی

گام دوم: تحقیق و بررسی غزل‌های فیض بر اساس ویژگی‌های سبکی
گام سوم: جمع‌بندی و تبویب یافته‌های تحقیق

مبانی تحقیق

محمدمحسن بن شاه مرتضی بن شاه محمود کاشانی مشهور و معروف به ملام‌محسن و ملقب و متخالص به فیض است. علیقلی واله داغستانی در تذکرة ریاض الشعرا چنین می‌گوید که: «ملام‌محسن تخلص فیض را از آخوند ملاصدرای مرحوم یافته است». (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۷)

فقیه، عارف، مفسر، عالم، محدث، متکلم، محقق، حکیم، شاعر و از فلاسفه بزرگ عصر صفوی یعنی قرن یازدهم هجری است. وی در چهاردهم ماه صفر سال ۱۰۰۷ ق. در یکی از معروف‌ترین خاندان علم، عرفان و ادب، که سابقه درخشان آنان به حدود چهار قرن می‌رسد در کاشان به دنیا آمد. (ر.ک: صفا، ۱۳۷۸: ۳۲۸ و حماسیان، ۱۳۴۴: ۲۷۶)

میرزا محمدطاهر نصرآبادی در تذکرة خود درباره فیض چنین آورده است: «ملأ عبدالمحسن همشیره زاده آخوند نورا ملاً ضياءالدين کاشی است. کاشف حقائق و برهان و عارف معرفت و عرفان است از جمیع علوم بهره وافی برده، تصنیفش در هر علم کمال دقّت و ملاحظ دارد چنانچه از اکثر طبله مسموع شده تحصیل معرفت از بحر موّاج دانش و بینش آخوند ملاصدرای شیرازی نموده به مصادرت مشارالیه هم امتیاز یافته، حکمت را با تصرف جمع نموده در کاشان به افاده مشغول بود. شاه قدردان، شاه عباس ماضی چون آوازه عدالت آن جناب را از دور شنیده بود ایشان را طلب داشته در سفر انیس و جلیس بوده، کمال قرب داشت». (تذکرة نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۱۵۵)

توجه به ویژگی‌های سبکی از نکات ارزشمند و مبهم در ادبیات ایران است. بهار در تعریف سبک می‌گوید: «سبک، در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر، سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا می‌کند» (بهار، ۱۳۷۵، جلد ۱: هیجده) پس در حقیقت سبک هر شاعر یا نویسنده، در روش انتقال پیام به مخاطب آن شاعر و نویسنده است زیرا شاعر یا نویسنده مفهوم ذهنی خود را با جامه الفاظ و عبارات آراسته می‌کند و همین، شیوه او را

در سروden یا نوشتمن تعیین می‌کند. آنچه در سبک‌شناسی شعر دارای اهمیت است سه عنصر سبک، شعر و به تبع آن زبان مندرج است. این هر سه عنصر همواره دستخوش تحول و تغییر است. سبک در زبان شاعر پرتو می‌افکند و بن‌مایه زبان شعر در هر دوره‌ای همان زبان معیار آن دوره است.

در مطالعات سبکی، شایسته است به این نکته اساسی توجه شود که سبک در همه شئون زبانی، دستگاه آوازی، عناصر و الگوهای واژگانی، روابط نحوی، ساختار سخن، ساحت بلاغی، عرصه فنون شعری، بیان جهان‌بینی و گرایش بینشی جلوه‌گر می‌شود. آنچه که در بررسی سبک‌شناسانه یک اثر مهم است این است که در سطح واژگانی به ویژگی‌های واژه، الگوی ترکیبی، نو و کهنگی واژه و نظایر آن دقت کرد و در سطح نحوی به نظم و آرایش کلمات، نوع جملات و چگونگی کاربرد ضمایر و مانند آن دقت شود و در حوزه فنون شعری، انتخاب وزن، کلمات قافیه و ردیف و نوع آن، قالب‌ها و ساختار و تناسب آن در نظر گرفته شود و در عرصه بلاغی، به صنایع ادبی و صور مسلط و پربسامد دقت کرد. و در مرتبه بینش، دنیای شاعر و دامنه وسعت دید و جهان‌بینی او مدنظر قرار گیرد.

بحث

قلمرو زبانی، قلمرو ادبی، قلمرو فکری در غزلیات فیض کاشانی

قلمرو زبانی: در این سطح، لغت‌ها از نظر فارسی یا غیر فارسی بودن، روابط معنایی کلمات از قبیل ترادف، تضمن، نوع گرینش و همچنین درست نویسی واژه‌ها، ترکیبات و قواعد دستوری و کاربردهای دستور تاریخی بررسی می‌شود.

قلمرو ادبی: در این قلمرو، شیوه نویسنده در به کارگیری عناصر زیبایی آفرین، نظیر واج آرایی، تکرار، سجع، جناس و بررسی می‌شود و در سطح بیانی از دید مسائل علم بیان نظیر تشبيه، استعاره، مجاز و کنایه بررسی می‌شود؛ و در سطح بدیع معنوی از دید تناسب‌های معنایی همچون تضاد، ایهام، مراعات نظیر و... بازخوانی می‌شود. یادآوری می‌شود این تقسیم بندی سه‌گانه مبنای آموزش زبان و ادب فارسی است که در کتاب‌های گوناگون ادبی نیز به آن اشاره شده است. (ر.ک: کزاری، ۱۳۷۲: ۱۵)

قلمرو زبانی

در قلمرو زبانی آثار فیض، با دو بخش موسیقی بیرونی یا وزن و موسیقی درونی روبرو هستیم که هر کدام را جداگانه مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

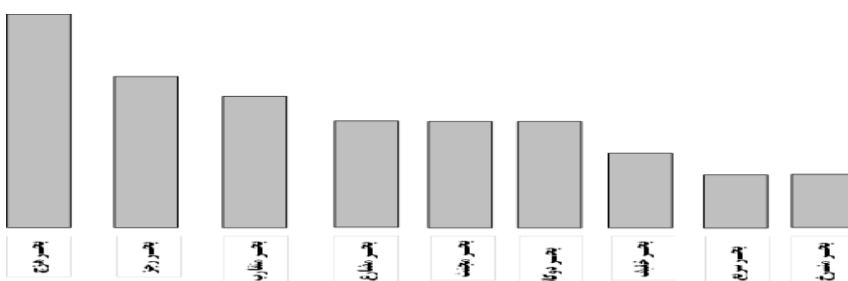
موسیقی بیرونی یا وزن

وزن یکی از ویژگی‌های مهم در شعر است، که شعر را تنظیم و استوار می‌دارد. جلیل تجلیل در کتاب عروض و قافیه خود می‌گوید: «وزن و آهنگ از عناصر بنیادین شعر است و این عنصر پایندهٔ شعری و جرس واژگان، در دلنوازی و گوش‌نوازی نقشی در گیتی ادب بازی می‌کند». (تجلیل، ۱۳۷۸: ۱).

شفیعی کدکنی در باب پیدایش وزن می‌گوید: «بعضی وزن را نتیجهٔ کار می‌دانند. دالامبر در قرن هجدهم گفته بود که مفهوم وزن از ضریب‌های متوازن پُتک‌های کارگران به دست آمده است نه آواز پرندگان. بوشر همین نظر را طرح کرده و گفته است: کار بویژه کار دستهٔ جمعی منتهی به توازن و ریتم می‌شود. بعضی از توجه به آوازهای متوازن کار پاروزنان قایق‌ها در جوامع ابتدایی این معنی را تأیید کرده‌اند. آنچه مسلم است این است که باید گفته شود احساس وزن و منشأ این احساس در میان ملل مختلف ممکن است سرچشمه‌های گوناگون داشته باشد. چنانکه کلمان هوار، منشأ وزن شعر عربی را آهنگ پای شتران که در صحراء گام می‌زنند، می‌دانند». (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۵۱-۴۹).

با توجه به این تعریف از دکتر شفیعی کدکنی می‌توان بر اساس درصد استفادهٔ فیض کاشانی از انواع بحور عروضی به روحیات وی پی برد.

نمودار زیر نشان‌دهندهٔ اوزان و بحور عروضی است که با بسامد بالا در غزلیات فیض وجود دارد.



بررسی اوزان شعری در غزلیات فیض کاشانی

با بررسی انجام شده در مجموع غزلیات وی که بالغ بر هزار غزل است نزدیک به سی وزن عروضی قابل استخراج است.

نگاه آماری در بررسی وزن‌های غزلیات فیض

ردیف	بحر	آمار تعداد غزل
۱	رمل	۲۷۶
۲	هنج	۲۴۶
۳	رجز	۱۰۷
۴	خفیف	۹۵
۵	مجتث	۹۱
۶	مضارع	۸۲
۷	متقارب	۴۶
۸	بحور دوگانه	۱۸
۹	منسح	۱۶
۱۰	سریع	۶
۱۱	مقتضب	۵
۱۲	اوزان ابتکاری	۲
۱۳	کامل	۱
۱۴	متدارک	۱

بررسی قافیه در غزلیات فیض

با بررسی انجام شده به روی غزلیات فیض می‌توان گفت وی به تناسب از انواع قافیه مانند: قافیه مُقید، قافیه مطلق، قافیه محجوب، قافیه بدیعی، قافیه معموله، ذوقافیتین، قافیه خطی به خوبی بهره برده است. در زیر چند مورد به عنوان نمونه آورده می‌شود.

قافیه مُقید:

هر که جا داد او رسوم اهل دنیا در دماغ
از شراب خون دل، هر دم کشد چندین ایاغ
(فیض، ۱۳۶۸: ۲۶۸)

قافیه مقید به الف تأسیس:

شمشاد را کو این قد و قامت
(همان: ۶۸)

بالا بلایی، قامت قیامت

تکرار قافیه:

یکی از اساسی‌ترین مورد در بررسی قوافی غزلیات فیض تکرار قافیه است. این تکرار در مواردی باعث لذت خواننده می‌گردد اما در اکثر موارد، فضای شعر و غزل فیض را به هم می‌ریزد و از التزاد خواننده می‌کاهد به عنوان مثال به ابیات زیر توجه نمایید:

دلا فیض بر از لقای صباح
بیر عطر جان از هوای صباح
تجو حل آن از هوای صباح
(فیض، ۱۳۶۸: ۹۶)

بررسی ردیف در غزلیات فیض

ردیف در غزلیات فیض نکته قابل توجهی است به جهت اینکه وی در این باب الگوها و روش‌های تازه و مفیدی را در غزلیات خود جلوه‌گر نموده است. پس از بررسی‌های انجام شده به جرأت می‌توان گفت که فیض از انواع ضمیرها، از اسم، فعل، صفت، قید، منادا، استثنای متصل، ترکیبات قرآنی، اصوات و مصدر متمم، ترکیبات کنایی و حروف در ردیف غزلیات خود استفاده کرده است اما نکته حائز اهمیت و چشمگیر استفاده و به کار گیری فیض از جملات طولانی است که بسامد بسیار بلایی در اشعارش دارد و جالب‌تر اینکه بیشتر این ردیف‌های طولانی تأثیرپذیرفته از غزلیات مولاناست.

این طولانی شدن ردیف‌ها، در بعضی از اشعار فیض باعث شده فقط یک کلمه از مصراع اول و مصراع دوم یکسان باشد که آن هم قافیه شده است. به عنوان مثال:

پیدای توأم، ز من چه پرسی؟
شیدای توأم، ز من چه پرسی؟
(فیض، ۱۳۶۸: ۴۰۲)

دکتر شفیعی‌کدکنی در کتاب صور خیال در شعر فارسی آنجا که صحبت از ردیف و قافیه می‌کند رباعی زیر را از فیض به عنوان شاهد مثال می‌آورد:

با من بودی، منت نمی‌دانستم
یا من بودی، منت نمی‌دانستم

چون من ز میان شدن ترا دانستم
تا من بودی، منت نمی‌دانستم
(کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۲۵)

مثال برای ردیف به شکل استثنای متصل
ای یار مخوان ز اشعار الْ غزل حافظ
اشعار بود بیکار، الْ غزل حافظ
(فیض، ۱۳۶۸: ۲۱۹)

موسیقی درونی
الگوی تکرار باعث ایجاد موسیقی در کلام می‌شود. در غزلیات فیض وجود تکرار با سامد بالا یکی از مظاهر موسیقی‌سازی در اشعار وی شده است. این تکرار هم به شکل واک یا واج هم هجا هم واژه دیده می‌شود به عنوان نمونه:
تکرار واژه

تارا یارا تو را چه یارا
تا دل بربایی اذکیا را
(همان: ۲۲)

ویژگی‌های دستوری
در اشعار فیض ویژگی‌های دستوری فراوانی به چشم می‌خورد در زیر برخی از آن‌ها به عنوان نمونه آورده می‌شود.

افزودن حرف به کلمه
مانند:

عنقا طلبا خوش باش، کز دولت عشقش من
در قاف وجود خود، عنقای دگر دارم
(فیض، ۱۳۶۸: ۲۵۳)

افزودن همزه به اول کلمه
اشتر لنگ لنگ من پاش خورد به سنگ من
سنگ دگر چه افکنم؟ زحمت او دو تو کنم
(فیض، ۱۳۶۸: ۲۶۹)

اما له
دکتر شمیسا درباره اماله چنین می‌گوید: «میل «الف» به سوی «ی» یکی از سیستم‌های تدافعی

زبان فارسی در مقابل زبان عربی بوده است یعنی کلمات الفدار عربی را با یاء مجھول تلفظ می‌کردند.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۰۰)

ركيب

بنشین دمی و برخیز، بنز آتشی و بگریز به کجا روی که من دست ندارم از رکیبت
(فیض، ۱۳۸۷: ۵۷۳)

از دیگر موارد به کار رفته در این بخش دستوری در غزلیات فیض می‌توان به درهم ریختگی کلمات قدیمی مثل گرسنه به جای گرسنه، الف مناظره، الف تأکید، الف کثرت، الف توبه، الف سوگند، الف ندا، ادغام، جابجایی ضمیر، جمع بستن کلمات به خلاف قاعده، جمع بستن کلمات مکسر با علامت جمع فارسی، کاربرد افعال دو وجهی قدیم، جدا شدن جزء آغازین فعل مرکب از تنہ اصلی و موارد دیگر اشاره کرد، که رسیدن به همه آنها در این مقال نمی‌گنجد. در زیر چند مورد به عنوان مثال آورده می‌شود:

جابه‌جایی ضمیر (لغش ضمیر)

آنجا مگرم جام شرابی به کف آید در چشم من این باره سرابست در اینجا
(همان: ۱۴)

ترکیبات ابداعی

خوکاره

دلخ حوكاره ذوق شراب حسن خوبان بود چشم و لب شرابم دادی و خوکاره‌تر کردی
(فیض، ۱۳۸۷: ۱۲۱۳)

بررسی ویژگی‌های لغوی غزلیات فیض

تحلیل‌ها و بررسی‌ها در شرح غزلیات فیض نشان‌دهنده موارد جالبی در قلمرو لغوی واژگان می‌باشد که به بعضی از موارد در زیر اشاره می‌شود.

به کار بردن واژگان و مصادر فارسی قدیمی

در غزلیات فیض نمونه‌هایی از مصادرها و واژگان فارسی قدیم دیده می‌شود. به عنوان نمونه:

خدنگ

بکوش تا که کند عشق رخنه در دل تو
ز سینه ساز برای خدنگ عشق، هدف
(فیض، ۱۳۶۸: ۲۲۷)

به کاربردن لغات و ترکیبات قرآنی
لغات و ترکیبات و اشاره‌های قرآنی غزلیات فیض دارای بسامد بسیار بالایی است و این
ویژگی از عالم بزرگ و جامع مانند فیض بعيد نیست. مانند:
عالیم چو خاتمی است که آن راست عشق قص
از قصه‌هاست قصه عشق **أَحْسَنَ الْقَصَصِ**
(فیض، ۱۳۶۸: ۲۵۵)

اما لا يا شکل نوشتاری کهن واژگان

قفص

ارواح ما ز عالم قدسست و کان عشق
محبوس در بدن شده کالطیر فی القفص
(فیض، ۱۳۶۸: ۲۱۴)

کاربرد اصطلاحات علمی

وجود برخی از اصطلاحات علمی و فنی، نشان از آشنایی فیض با آن علوم را دارد.

الف) موسیقی

به کارگیری واژگانی چون: موسیقار، بزم، نغمه، کاسه طنبور، سرود، مطریان، قانون، ناله،
نی، کمانچه، عود و رباب ... مانند:
سری که عشق ندارد، سرود اوست عبث
به بزم نغمه‌سرايان چو کاسه طنبور
(همان: ۹۰)

ب) نجوم

وجود کلماتی مانند بدر، هلال، میان و ... در اشعار فیض مانند:
روی خوب و میان لاغر توست
سبب انقلاب بدر و هلال
(همان: ۸۰)

کاربرد لغات اضداد

مولای معنای آقا و سرور

عشق است اصل بندگی، من بنده و مولای عشق عشق است آب زندگی، من بنده و مولای عشق
(همان: ۲۷۴)

به کاربردن واژگان و مصادر کهن فارسی

کافیشه به معنای گیاه خشک

زعفرانی است رخم، یا گل کافیشه شدست؟ گل سرخ است رخت، یا شده از می گلگون
(همان: ۴۵)

بررسی قلمرو ادبی در غزلیات فیض کاشانی

در این بخش «قلمرو ادبی» سعی شده است با بررسی های انجام شده، میزان هنر و استفاده فیض از صنایع لفظی و معنوی در غزلیاتش به تصویر کشیده شود. لذا تمام آنچه از بدیع، معانی و بیان در غزلیات فیض حائز اهمیت بوده است آورده شده و از نکات جزئی که محلی از توجه نبوده صرف نظر شده است.

بدیع

تعريفی که دکتر شمیسا درباره بدیع می دهد چنین است «پیز تازه، نوظهور و نوآین و در اصطلاح عبارت است از آرایش سخن فصیح بلیغ، خواه نظم باشد و خواه نشر.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۸)

سجع در غزلیات فیض

در بررسی غزلیات فیض بهرهوری فیض از تسجیع با بسامد بسیار بالایی که باعث توازن در آهنگ کلمات شده، نشانگر اقتدار شاعر در استفاده از سجع می باشد به عنوان نمونه به ایات زیر دقت نمایید که چگونه سجع های درونی باعث زیبایی غزل شده است.
از ما شکایت می کنی، سر را حکایت می کنی مارا ساعیت می کنی، از عشق خود دم مزن
(فیض، ۱۳۶۸: ۳۳۱)

جناس در غزلیات فیض

در غزلیات فیض کاشانی، تقریباً با انواع جناس رو به رو هستیم. برای نمونه به بیت زیر اشاره می شود.

جناس تام

غافل منگر، منبع فیض است دل فیض
گستاخ مبین، مسند یار است دل ما
(فیض، ۱۳۶۸: ۷)

مبالغه، اغراق، غلوّ

با توجه به اینکه این آرایه‌ها، جزو ذات شعر حماسی است اما ابیات زیر در غزلیات
فیض نشان از توانایی شاعر در این عرصه می‌باشد.
وز ناله زار من پیچد به فلك غلغل
از شعله آه من افتاد به زمین آتش
(فیض، ۱۳۶۸: ۲۴۴)

ارسال المثل یا تمثیل

از زبان این، سخن در گوش آن
می‌رود چون کفش کج در پای کج
(فیض، ۱۳۶۸: ۹۳)

مراعات النظیر

هم صومعه هم میکده هم مسجد و هم دیر
یک معنی و بنموده هزار است دل ما
(فیض، ۱۳۶۸: ۷)

تضاد

از سر کویت ای نگار، می‌روم و نمی‌روم
از بر و بوم این دیار می‌روم و نمی‌روم
(فیض، ۱۳۶۸: ۲۷۸)

پارادوکس (Paradox)

از آنجا که این آرایه، یکی از ویژگی‌های حاکم بر زبان شعری دوره فیض کاشانی و اصول
سبک هندی است، بدون شک در غزلیات فیض نیز پارادوکس نیز دیده می‌شود.
سخت دوریم ز تو با همه نزدیکی‌ها
یار نزدیک چنین دور ندیده است کسی
(فیض، ۱۳۶۸: ۴۰۵)

حس آمیزی

شهر لطفی گاه پنهان می‌کند در زهر قهر
لطف پنهان می‌چشم از من چنین می‌خواهد او
(فیض، ۱۳۶۸: ۳۴۷)

تلمیح

در غزلیات فیض تلمیح بالاترین بسامد را در بین تمام صنایع معنوی به خود اختصاص داده است.

کرد خلیل حق مقام بر در کعبه منتظر
تا رسد از ولادت شیر خدا بشارتی
(فیض، ۱۳۶۸: ۱۲۷۶)

اقتباس

از آنجا که فیض کاشانی از جمله بزرگان عرصهٔ دین و فقه و حدیث است یقیناً از اینکه در غزلیاتش اقتباسات قرآنی، بسیار و فراوان دیده شود، جای تعجب نیست. به عنوان نمونه به بیت زیر دقت نمایید:

اوَ اللَّيْلِ إِذَا سَجَى عاشرت
ای روی تو والضّحی و مویت
(فیض، ۱۳۶۸: ۲۳۰)

مستفاد از آیات ۱ و ۲ سوره مبارکهٔ ضحی «وَالضُّحَى، وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى»: «سوگند به روشنایی روز، سوگند به شب چون آرام گیرد».

ایهام

از آنجا که ایهام رایج‌ترین هنر ادبی در غزل حافظ بوده و با توجه به اینکه فیض در غزلیات خود به حدّ قابل توجهی به غزلیات حافظ نظر داشته، لذا این هنر ادبی نیز در حد بالایی در شعر او دیده می‌شود. به عنوان نمونه به بیت زیر توجه نمایید.

پیاپی ده که عشق آن دم گواراست
که در کف جام می، آرد پیاپی
پیاپی ده که عشق آن دم گواراست
که در کف جام، می آرد پیاپی
(همان: ۴۰۲)

بیان

در این قسمت غزل‌های فیض کاشانی بر اساس صور خیال یعنی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه بررسی می‌شود.

تشبیه

مفهوم تشبیه به اعتبار انواع تقسیم‌بندی‌هایش، در اشعار فیض یکی از وجههای سازنده در

زیبایی غزلیات وی شده است. به برخی از آن ابیات اشاره می‌شود.

چهره دل‌ها کند ریش به چنگال پند
کرده زره ریش را، کرده سپر طیلسان
(فیض، ۱۳۶۸: ۳۲۵)

استعاره

نمونه‌های استعاره در دیوان فیض:

خوش‌چین حُسْنِم من گرد خرمت ای ماه
بر امید احسانی آمدم بدین درگاه
(همان: ۳۴۰)

مجاز

در خلد چون نیاز خرامی به رسم سیر
حورت کند دعا که شوم من فدای تو
(همان: ۳۴۶)

کنایه

فیض در سرایش غزل‌هایش از این آرایه نیز بهره کافی و وافی برده است. برای نمونه،
ایاتی از وی در زیر آورده می‌شود.

ای ساقی مهروی من، بهر حیات نوی من هم برقع از رخ برفکن، هم از جیبن بگشا گره
(همان: ۳۵۵)

بررسی قلمرو فکری و مضامین شعری فیض کاشانی

در این قسمت از پژوهش سعی شده تا برخی از دیدگاه‌ها و باورهای شاعر و مضامین
شعری فیض برای خوانندگان این مقاله نشان داده شود.

عقیده فیض در باب رؤیت پروردگار

نظمی گنجه‌ای، داستان‌پرداز بزرگ قرن ششم هجری در این باره چنین می‌گوید:
کوری آن کس که به دیده نگفت
دیدنش از دیده نیاید نهفت
بلکه بدین چشم سر، این چشم سر
دید پیمبر، نه به چشمی دگر
(نظمی، ۱۳۷۶: ۱۹)

اما فیض کاشانی در غزلیات خود به هر دو نظر معزله و اشعاره در این باب اشاره کرده

است:

الف) نظر معتزله

که چشم سر نیارد دید، حسن لایزالی را
نییند دیده خودبین، جمال حق تعالی را
(فیض، ۱۳۶۸: ۱۴)

کس او را تواند دید، کو گردد سراپا جان
ز کس تا کس نیاساید جمالش روی ننماید
(فیض، ۱۳۶۸: ۱۴)

ب) نظر اشعاره

به چشم سر، به رخ او نظر توانی کرد
(فیض، ۱۳۶۸: ۱۴)

اگر ز آینه سر غبار بزدایی

موسيقى

بحث موسيقى از جمله مباحث بحثبرانگيز در نزد عارفان ما می باشد. دکتر دره دادجو در کتاب موسيقى شعر حافظ به نقل از تاریخ تمدن ویل دورانت می نویسد: «موسيقى مردم را نرم می کند و در نتیجه در اجتماع و سیاست مؤثر است.» (دادجو، ۱۳۸۶: ۱۹)
در غزل های فیض با توجه به وجهه علمی و فقهی فیض در بعضی از ابیات مثل بیت زیر چنین می گوید:

سرود اهل معاصیست نغمه دف و چنگ
(فیض، ۱۳۶۸: ۳۷۲)

اما این نکته قابل ذکر است که فیض در برخی از ابیاتش به برخی از آلات موسيقى اشاره می کند، مانند: چنگ/ کاسه طنبور/ دف/ مطرب/ قانون/ ...

عشق

عشق: «عِشْقُ از عَشْقٌ (= چسیدن و التصاق) گرفته شده است. بدین جهت به گیاه پیچک نیز عَشَقَه گویند چرا که بر تنۀ درخت پیچد و می چسبد و بالا می رود.
اما کلمۀ «عشق» در قرآن کریم و ادعیه مؤثوروه نیامده است، هرچند که در برخی از روایات آمده است. اما نیامدن لفظ عشق در مؤثرات مذهبی دلیل بر مذمت آن نیست، چرا که این لفظ در متون جاهلی عرب نیز سابقه ندارد.

حکما و عرفای پیشین برای عشق تعاریفی قائل شده‌اند. از آن جمله افلاطون معتقد است که عشق واسطه انسان و خدایان است و فاصله آن‌ها را پر می‌کند.

عزیزالدین نسفى نیز در باب عشق گوید: «عشق، بُراق سالکان و مركب روندگان است. هرچه عقل به پنجاه سال اندوخته باشد، عشق در یک دم آن جمله را بسوزاند و عاشق را پاک و صافی گرداند و سالک به صد چله آن مقدار سیر نتواند کرد که عاشق در یک طرفه‌العين کند.» (انسان کامل، ۱۳۶۲: ۲۷۹)

شیخ اکبر محی‌الدین عربی می‌گوید: «هر کس که عشق را تعریف کند، آن را نشناخته است و کسی که از جام آن جرعه‌ای نچشیده باشد، آن را نشناخته که عشق شرابی است که کسی را سیراب نکند.» (ابن‌عربی، ۱۳۶۷: ۵۱).

مولوی در تعریف‌ناظیری عشق چنین می‌سراید:

هر چه گوییم عشق را شرح و بیان
چون به عشق آیم، خَجل باشم از آن
(مولوی، ۱۳۷۸: ۹۱)

نیری در نرگس عاشقان چه زیبا عشق را توصیف می‌کند «سرچشمۀ اصلی این رودخانه های پرآب و دراز دامن که همه دشت‌های خرم و چشم‌نواز حیات انسانی و امداد آن است به یک مظہر مقدس و مبارک می‌رسد و آن حب‌الهی است». (نیری، ۱۳۹۲: ۱۶۷)

اما با تفحص در اکثر اقوال درمی‌یابیم که عشق را افراط در محبت دانسته‌اند. «عشق مهم‌ترین رکن طریقت تصوف است و انتزاع آن از تصرف محال است، زیرا اگر عشق نباشد عارف وجود نخواهد داشت. عشق از قوت گرفتن محبت حاصل می‌گردد و مراتبی دارد که آخرین مرتبه آن عشق پاک است و این مقام را تنها انسان‌های کامل که مراتب ترقی و تعالی را پیموده‌اند درک می‌نمایند.» (جامی، ۱۳۳۷: ۱۲۴ و ۱۲۵).

از دیدگاه فیض، عشق اکسیری است که می‌تواند تمام صفات بشری را به صفات الهی تبدیل کند و تنها راه رسیدن به فنا و بقای الهی از راه عشق صورت می‌گیرد. بررسی‌های انجام شده بر روی غزلیات فیض نشان می‌دهد که پریسامدترین مفهوم عرفانی و محور فکری اندیشه‌های فیض، عشق است.

از دیدگاه فیض این عشق عارفانه، نقطه آغازش همان روز میثاق الهی با بندگان یعنی روز

«الست» بوده است:

من نه امروز شدم عاشق و پیمانه پرست
از دم صبح ازل تا به قیامت مستم
(فیض، ۱۳۶۸: ۴۸۷)

یکی از بن‌مايه‌های اصلی غزلیات فیض، عشق است. از دیدگاه فیض هر کسی عشق نگاری در سر دارد، از چهره‌اش غم می‌تروسد و این غم، همان غم عارفانه‌ای است که مایهٔ کمال عاشق است.

کسی را که عشق نگاری است در سر
ز سیمای او غم تراویده باشد
(همان: ۲۱۴)

به جرأت می‌توان فیض را شهسوار میدان عشق دانست، از نگاه فیض عشق‌خوانی برای بندگان خالص خدا گسترانیده است و آنان را بر این سفره دعوت می‌کند:

عشق گسترده است خوانی بهر خاصان خدا
می‌زند هر دم صلایی سارعوا نحوالقا
(همان: ۳۳)

وحدت وجود در اشعار فیض

«وحدت یعنی یکتایی و یکی بودن و مراد از وجود، حقیقت وجود حق است و وحدت وجود یعنی آنکه وجود واحد حقیقی است و وجود اشیاء عبارت از تجلی حق به صورت اشیاء است و کثرات مراتب، امور اعتباری‌اند و از غایت تجدد فیض رحمانی، تعینات اکوان، نمودی دارند.» (ابن‌عربی، ۱۳۸۷: ۱۰۹۷)

در فرهنگ اصطلاحات عرفانی سجادی آمده است: «و بالآخره ای درویش، هر سالکی که بدین دریای نور رسیده و در این دریای نور غرق نشده، بویی از مقام وحدت نیافت. هر که به مقام وحدت نرسیده، به لقای بقای خدا مشرف نشد. هر که به این دریای نور رسیده باشد و در این دریا غرق گشته، همه چیز یافته باشد.» (سجادی، ۱۳۹۳: ۴۸۳)

مولانا در تمثیل وحدت وجود می‌گوید:

منبسط بودیم و یک گوهر همه
بی‌سر و بی‌پا بُدیم آن سر همه
یک گهر بودیم همچون آفتتاب
بی‌گره بودیم و صافی همچو آب
چون به صورت آمد آن نور سره
شد عدد چون سایه‌های کنگره

کنگره ویران کنید از منجنيق

تا رود فرق از میان این فریق

(مولوی، ۱۳۸۰: ۲۴۶)

بر همگان آشکار است که «وحدت وجود» از مفاهیم کلیدی عرفان ابن‌عربی است. بررسی در غزلیات فیض این نکته را ثابت می‌کند که فیض در اندیشه وحدت وجود، به اندیشه‌های ابن‌عربی نظر داشته است و در بیشتر غزلیاتش این مفهوم مکرر آمده است. به عنوان نمونه فیض در بیت زیر قائل به وحدت وجود و کثرت مظاهر است:

دیده حق بین نبیند غیر حق در هر چه هست
لا جرم او را به هر جا سجده‌گاهی دیگر است
می‌نماید جلوه او هر چه دارد هستی ای
لیک او را پیش خوبان جلوه‌گاهی دیگر است
(فیض، ۱۳۶۸: ۵۵۴)

ذکر و یاد خدا در اشعار فیض

ذکر در لغت به معنی یادکردن می‌باشد و در فرهنگ اصطلاحات سجادی آمده است که «بدان که ذکر، یادکردن حق تعالی است در بدایت کار به تکرار اسم آن حضرت و اقرار به وحدانیتش.» (سجادی، ۱۳۹۳: ۴۰۲)

ذکر در عرفان به معانی؛ مواظبت بر عمل، حفظ طاعت، نماز؛ بیان، قرآن، حلم، شرف و شکر است. فیض نیز از این معانی در باب ذکر دور نبوده است و معتقد است که ورد شبانه‌روزی انسان را اهل عبادت می‌کند:

تا آنکه نویسنده تو را ز اهل عبادت
از دست مده راتبه ورد شبانروز
(فیض، ۱۳۶۸: ۳۵)

ناپایداری دنیا و بی‌اعتباری آن در اشعار فیض

ناپایداری دنیا از مضامین بسیار مهمی است که فیض در بسیاری از ایاتش به آن اشاره می‌کند. شیخ اجل در باب اول گلستان در سیرت پادشاهان چنین می‌گوید: «بر طاق ایوان فریدون نبشه بود:

دل اندر جهان آفرین بند و بس
جهان ای برادر نماند به کس
مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت
که بسیار کس چون تو پرورد و کشت

چو آهنگ رفتن کند جان پاک
(سعدی، ۱۳۹۴: ۵۸ و ۵۹)
فیض به انسان‌ها گوشزد می‌کند که دنیا خودش ناپایدار بودن و بی‌وفا بودنش را فریاد می‌زنند.
با هر دنیا مباش غمناک
(فیض، ۱۳۶۸: ۲۵۸)

عرفان ولایی و شیعی فیض

از اعتقادات دینی راسخ فیض، عرفان و شناخت و دل‌بستگی فیض به انبیا و اولیا ... و
أهل بیت پیامبر (ص) است:

شرع، سفینه نجات، آل رسول، ناخداست
ساکن این سفینه شو، دامن ناخدا طلب
(فیض، ۱۳۶۸: ۳۳)

ملام‌حسن به عنوان یکی از شیعیان سرسپرده و واقعی امیر مؤمنان، علی (ع) با شوق و
ذوق بسیار این عشق و شوق و ذوق را نسبت به امیر المؤمنین (ع) و اهل بیت را در
اشعارش بیان می‌کند:

چو حشر هر کسی با دوستانش می‌کنی یا رب
مرا نزد علی جا ده، که او را از محبتانم
(همان: ۲۶۱)

نمونه‌هایی از مضامین فکری و دینی فیض

بدیهی است که نمودها و مضامین فکری فراوانی در غزلیات فیض به چشم می‌خورد. در
زیر به برخی از موارد به صورت گزارش‌گونه اشاره می‌شود:
سرنوشت:

سوی مشرق گر روم، یا راه مغرب بسپرم
بر جیینم آنچه بنوشه است، آن آید مرا
(همان: ۲۶)

توصیه به زهد و گوشنه‌نشینی:
اگر اجل دهدم مهلت و خدا توفیق
من و خدا و کتابی و گوشه خلوت
(همان: ۴۶)

رضا و خرسندي:

راحت و امن و عافیت گر طلبی در این جهان
زهد و قنوع پیشه کن، مملکت رضا طلب
(همان: ۳۳)

عييچويي:

عييچ خفی غير ببابي به فراست
عييچ جلی خويش نبيني به دو ديده
(همان: ۳۵)

سکوت و خاموشی:

بر در لب قفل خاموشی زدم
سوی خموشان شدنم آرزوست
(همان: ۵۷)

ريا:

مسجد و محراب و منبر پر شد از رزق و ريا
هان در میخانه بگشا، راستان را بار ده
(همان: ۳۶۵)

توبه و انا بت:

گناهی ار بکنى زود توبه کن، واره
بکوش زنگ گنه در شفاف دل نهلى
(همان: ۴۰۶)

قناعت:

به قرص نان و خلقاني قناعت کردم از دنيا
ز حرص و آز و رنج خلق، رستم تا چه پيش آيد
(همان: ۱۳۶)

وطن دوستي:

وطن را گر شناسد جان، به قربان وطن گردد
بود حب وطن، ايمان وطن جان را بود جانا
(همان: ۱۳۴)

رشوه خواري:

رشوت گرفت محتسب و نرخ را فزود
از لقمه حرام، در عيش باز کرد
(همان: ۱۱۹)

دانش ورزی:

نقد ایام را بضاعت کن
در زمین دلت زراعت کن
(همان: ۱۳۵)

گر متاعی خری، بخر دانش
تخم دانش بگیر و آب عمل

خدمت به خلق:

به، ز صد ناقه‌ی حمراست به قربان بردن
(همان: ۱۳۵)

تا توانی اگر از غم، دگران برهانی

حرص و طمع:

و آنکه اسیر حرص شد، خوار چو مور می‌رود
(همان: ۱۳۷)

هر که به خشم مبتلا، راست چو مار می‌رود

غُجب:

به هر مویش ابلیس خندیده باشد
(همان: ۱۱۸)

هر آن کس که خود را پستنده باشد

کتاب دوستی:

زهی انیس و زهی خامشی، زهی صحت
(همان: ۴۶)

به جز از کتاب انیسی دلم نمی‌خواهد

نتیجه‌گیری

فیض کاشانی، یکی از شاعران معروف و مشهور عصر صفوی است، وی علاوه بر تسلط علوم دینی در حوزه ادبیات و شعر نیز بسیار پرکار بوده است. بررسی اشعار وی نشان می‌دهد که مانند هم‌عصرانش بیشتر از همهٔ قولاب به غزل مایل بوده است و با شعر حکمی و عرفانی پیش از خود نیز آشنایی داشته است. از حیث مضامین فکری محتوای اشعارش به بیان توحید، عشق الهی، عرفان شیعی و ولایی و اخلاقیات است.

بیشترین بسامد فکری در غزلیاتش با محوریت عشق جریان دارد. به جرأت می‌توان گفت که اشعار فیض از حیث محتوا در عالی‌ترین و بالاترین سطح قرار دارد.

بررسی در ویژگی‌های سبکی غزلیات فیض نشان می‌دهد که ایرادهایی مانند تکرار واژگان قافیه، به کارگیری اوزان ناهمانگ با معنی، تکرارهای نا به جا در شعر فیض دیده می‌شود، از آن طرف سادگی تعابیر، آشنایی با واژگان کهن، تنوع قابل توجه اوزان، پرهیز از صنعت‌بازی و استفاده از آرایه‌های رایج شعر فارسی مثل تضاد و جناس از نقاط قوت شعر اوست. در حقیقت فیض چندان به آرایش کلام اعتقادی نداشته است و بر این اندیشه بود که از پوسته و ظاهر شعر باید دوری کرد تا به مغز و معنا رسید.

تاتوانی همچو فیض از مغز گو، بگذر ز پوست همچو شعر شاعران بی مغزو لاطائیل مباش
(فیض، ۱۳۹۵: ۲۵۲)

بررسی‌های سبک‌شناسانه در غزلیات فیض نشان می‌دهد که، لغات، افعال و مصادر کهن و قدیمی نامهجرور مورد استفاده وی بوده است و مبحث وزن و قافیه در غزلیات وی چگونه بوده است. در مجموع در بیان غزلیات فیض، غزل‌هایی دیده می‌شود که از نظر قوانین شعری خارج از قواعد است. عمدت‌ترین استفاده فیض در حوزه صنایع ادبی، در مبحث جناس، تضاد، تکرار و ایهام است. وی به دلیل آشنا بودن و تسلط بر زبان عربی، در غزلیاتش از این زبان استفاده زیادی کرده است.

منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۷۶) همراه با ترجمه، توضیحات، واژه‌نامه، مترجم: بهاءالدین خرمشاھی، چاپ سوم، تهران: انتشارات جامی و نیلوفر.
۲. ابن عربی، (۱۳۷۸) فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی، تألیف گل‌بابا سعیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار.
۳. براون، ادوارد (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه بهرام مقدادی، تهران: انتشارات مروارید.
۴. بلخی، جلال الدین محمد (۱۳۸۰) کلیات دیوان شمس تبریزی، با مقدمه و تصحیح محمد عباسی، چاپ یازدهم، تهران: چاپخانه آینده.
۵. بهار، محمد تقی (۱۳۷۵) سبک‌شناسی، جلد اول، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶. تجلیل، جلیل (۱۳۷۸) عروض و قافیه، تهران: انتشارات سپهر کهن.
۷. جامی، مولانا عبدالرحمان بن احمد (۱۳۳۷ هـ) نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی‌پور، تهران: انتشارات کتابفروشی محمودی.
۸. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۷۶) دیوان غزلیات حافظ شیرازی، به کوشش دکتر خلیل خطیب‌رهبر، تهران: انتشارات صفی‌علی‌شاه.
۹. حماسیان، حسین (۱۳۴۴) سیمای شاعران، تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء.
۱۰. دادجو، دره (۱۳۸۶) موسیقی شعر حافظ، تهران: انتشارات زرباف اصل.
۱۱. زمانی، کریم (۱۳۸۰) شرح جامع مثنوی معنوی، چاپ پنجم، تهران: اطلاعات.
۱۲. سجادی، سید جعفر (۱۳۹۳) فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ دهم، تهران: انتشارات طهوری.
۱۳. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۴) گلستان، تفسیر و توضیح غلام‌حسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

۱۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۳) *موسیقی شعر، چاپ چهارم*، تهران: انتشارات آگاه.
۱۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸) *صور خیال در شعر فارسی، چاپ سیزدهم*، تهران: انتشارات آگاه.
۱۶. شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) *آشنایی با عروض و قافیه، چاپ یازدهم*، تهران: انتشارات فردوس.
۱۷. شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) *نگاهی تازه به بدیع، چاپ سوم از ویرایش دوم*، تهران: انتشارات میترا.
۱۸. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸) *تاریخ ادبیات در ایران، چاپ دهم*، تهران: انتشارات فردوس.
۱۹. فیض کاشانی (۱۳۷۱) *شرح صدر، (ضمیمه ده رساله فیض کاشانی)*، به اهتمام رسول جعفریان، اصفهان: مرکز تحقیقات علمی و دینی امیرالمؤمنین (ع).
۲۰. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۶۸) *کلیات اشعار، مقدمه سیدمحمدعلی صغیر، با تصحیح و مقدمه محمد پیمان، چاپ سوم*، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
۲۱. فیض کاشانی (۱۳۸۷) *دیوان اشعار، چاپ سوم*، تهران: انتشارات اسوه.
۲۲. فیض، محمدشاه مرتضی (۱۳۹۵). *دیوان فیض کاشانی*، تهران: نشر پیمان.
۲۳. کزازی، میر جلال الدین (۱۳۷۲) *زیبا شناسی سخن پارسی*، تهران: کتاب ماد.
۲۴. گلشن ابرار (۱۳۷۹) *تهیه و تدوین جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، زیر نظر پژوهشکده باقرالعلوم، جلد اول*، قم: نشر معروف.
۲۵. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۸۷) *غزلیات شمس تبریزی، مقدمه، گزینش و تفسیر، محمدرضا شفیعی کدکنی*، تهران: انتشارات سخن.
۲۶. نسفی، عزیز الدین (۱۳۶۲) *انسان کامل، به تصحیح ماری ژان موله*، تهران: انتشارات طهوری.
۲۷. نصرآبادی، میرزا محمدطاهر (۱۳۶۱) *تذکرہ نصرآبادی، چاپ سوم*، تهران: چاپ افست مروی.

۲۸. نظامی گنجه‌ای، الیاس (۱۳۷۶) *مخزن الاسرار، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگری* و به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دوم، تهران: نشر قطره.
۲۹. نیری، محمد یوسف (۱۳۹۲) *نرگس عاشقان*، انتشارات دانشگاه شیراز.
۳۰. واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴) *تذکرة ریاض الشعرا*، با مقدمه و تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، جلد ۳، تهران: انتشارات اساطیر.

An Introduction to the Most Important Stylistic Features of Fayz Kashani's Sonnets

Firoozeh Yazdanpanah¹, Dr. Mohammad Yousef Nayyeri²

Abstract

One of the most remarkable fields of Persian literature is mystical literature which has a very strong background and comprises a large part of our literature. An analytical study of the works in the fields of Sufism and Mysticism is required in order to understand their status in different eras and places as well as the stages of their evolution. Molla Mohsen Fayz Kashani is a very prominent and influential poet of the Safavid era, to whom, more than 200 works of poetry are attributed. This great scholar and mystic has a book of poetry containing around twelve thousand verses. The aim of this paper is to study Kashani's sonnets from a stylistic point of view. For this purpose, the final five hundred sonnets of Kashani's book of sonnets will be examined separately from textual, semantic and literary aspects. It is worth pointing out that there are some rhetorical and structural features in this poet's sonnets which can be described as Kashani's stylistic features, and will be discussed in detail in this article.

Keywords: Rhetorical, Literary and Structural Highlights, Stylistics, Sonnets, Fayz Kashani.

¹. PhD student in Persian language and literature, Shiraz University, Shiraz, Iran.

². Professor of Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran.
(Responsible author)